بسمه تعالی

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010317**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در جواز اقتراض پدر از مال فرزندان بود. روایاتی که جواز اقتراض پدر را بیان کرده‌اند، مطلق بوده و قیدی ندارند. اما فقهای متأخر قیدهایی برای این مسأله برشمرده‌اند که جایگاهی در روایات و فتوای قدما ندارد. دو قیدی که باید بررسی شود، احتیاج داشتن پدر و جواز اقتراض از مال اولاد غیر صغیر است.

# شیخ حسین آل عصفور و عدم اعتبار قیود در اقتراض پدر

در کلمات اصحاب، قیدهایی ذکر شده که روایات این قیود را بیان نکرده‌اند. مرحوم شیخ حسین آل عصفور نیز به این مطلب تذکر داده‌اند. ایشان در الأنوار اللوامع که شرح مفاتیح فیض کاشانی است، می‌نویسد:

ثمّ أنّ المصنّف أتبع هذا المفتاح ب‍- مفتاح نبّه فيه على ما هو المشهور بين الأصحاب من أنّه لا يجوز إقراض مال الطفل للغير إلّا مع مصلحة كخوف التلف عليه فيقرضه من الثقة الملّي و يرهن عليه مالا استظهارا لذلك و يشهد له من تقوم بشهادته الحجة.

و قد ورد النصّ بطرق عديدة منها الصحيح و غيره بجواز إقراض الولي من نفسه أيضا بل الأمين مطلقا من غير تقييد بتلك القيود.

سپس ایشان روایت‌های این بحث را نقل می‌کند و پس از آن می‌فرماید:

فهذه الأخبار مشعرة بجواز الاقتراض مع نيّة الردّ و الوفاء بغير اعتبار هذه القيود و الشرائط و لا دليل عليها غير ما ذكرنا و هي خالية و هو‌ أحقّ بالعمل و الاعتماد.

و ما قيل من أنّه محمول على الملاءة و المصلحة لا داعي له، لأنّ الحمل يتوقف على وجود المعارض و ليس فليس، و إن كان الاحتياط فيما ذهبوا إليه[[1]](#footnote-1).

از نظر ایشان تنها دلیلِ این مسأله، همین روایت‌ها هستند و این روایت‌ها نیز خالی از این قیود و شرایط می‌باشند. از طرف دیگر حمل بر ملائت و مصلحت نیز صحیح نیست؛ چون حمل بر معنای خلاف ظاهر در صورتی است که دلیل معارضی وجود داشته باشد و در نتیجهٔ جمع عرفی، حمل بر خلاف ظاهر بشود. در اینجا نیز معارضی وجود ندارد، پس حملی در کار نیست.

شاید اگر جستجوی بیشتری بشود، عبارت‌های دیگری نیز پیدا شود که اقراض از مال طفل را مختص ولیّ ندانسته باشند و غیر ولیّ هم اجازه اقراض داشته باشد. در روایات نیز اختصاص به ولیّ نداده‌اند. در مورد ولیّ قیدهایی که فرموده‌اند در روایات، وجود ندارد. بسیاری از قیدها، توسط متأخرین مطرح شده و در کلام قدما نیامده است.

باید به مفاد روایات و نتیجه جمع بین آن‌ها ملتزم شد. این نحوه برخورد با روایات در بسیاری موارد، اعراض از روایت نیست. ایشان جمع بین این روایت‌ها و عمومات را چنین دانسته‌اند. در واقع چنین نیست که این روایت‌ها را قبول نکرده باشند و اعراض نموده باشند؛ بلکه به دلیل عموماتی که در نظرشان قوی بوده، این روایت‌ها را تأویل کرده‌اند. اعراض در جایی معتبر است که کاشف از نقص و خللی در روایت باشد مثل ضعفی در سند روایت. اما اگر مشهور، معنایی از روایتی بیان کنند که از نظرشان مقتضای جمع بین ادله است، نفسِ فتوای ایشان حجیت ندارد و اعراض از روایت شمرده نمی‌شود.

# شروط اقراضِ مادر از مال فرزند

بحث در آن بود که مادر در چه صورتی می‌تواند مال طفل را به عنوان قرض بردارد. قیدهایی در کلمات علما مطرح شده است که هیچ کدام از آن قیود، قابل بحث نیستند. فقط دو قید است که باید بررسی شود. یکی قید احتیاج است و دیگری آنکه اقراض از مال صغیر است یا از مال فرزند کبیر هم می‌تواند قرض بردارد. روایت‌های مربوط به اقراض مادر، در جامع احادیث الشیعه ج ۲۲، باب ۷۰ بیان شده است.

## روایت محمد بن مسلم: جواز اقراضِ مادر در صورت احتیاج

محمد بن مسلم در خصوص صورت احتیاج نقل کرده است:

رَوَى حَرِيزٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ‌ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لِابْنِهِ مَالٌ فَاحْتَاجَ إِلَيْهِ الْأَبُ قَالَ يَأْكُلُ مِنْهُ وَ أَمَّا الْأُمُّ فَلَا تَأْخُذْ مِنْهُ إِلَّا قَرْضاً عَلَى نَفْسِهَا[[2]](#footnote-2).

محمد بن مسلم سؤال می‌پرسد که پدر در صورت احتیاج می‌تواند از مال فرزندش بردارد یا نه. امام علیه السلام می‌فرمایند می‌تواند از آن بردارد (یأکل منه). اما حضرت علیه السلام در مورد مادر می‌فرمایند: «اما الام فلاتأخذ منه الا قرضا علی نفسها». از این جمله استفاده می‌شود پدر بدون آنکه ذمه‌اش مشغول بشود، می‌تواند از مال فرزندش استفاده کند.

این روایت در صورت احتیاج فرموده‌اند که مادر می‌تواند از مال فرزندش قرض بردارد ولی اختصاص به صورت احتیاج، از آن استفاده نمی‌شود. ممکن است حکم عامی باشد. بنابراین اگر روایت عامی باشد که مادر به طور کلی می‌تواند قرض بردارد، این روایت نمی‌تواند مقیدِ آن عام باشد. در این روایت تنها سؤالِ راوی در صورت احتیاج بوده و امام علیه السلام نیز در صورت احتیاج، قرض برداشتن مادر را تجویز کرده‌اند، ولی اختصاص به صورت احتیاج ندارد.

## روایت ابن ابی یعفور: عدم اعتبار احتیاج

روایت دیگر از ابن ابی یعفور رسیده است:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‌ فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لِوَلَدِهِ مَالٌ فَأَحَبَّ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ قَالَ فَلْيَأْخُذْ فَإِنْ كَانَتْ أُمُّهُ حَيَّةً فَمَا أُحِبُّ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئاً إِلَّا قَرْضاً عَلَى نَفْسِهَا[[3]](#footnote-3).

 «ابوعلی الاشعری» همان «احمد بن ادریس» است که در وثاقتش بحثی نیست. «الحسن بن علی الکوفی» نیز در واقع «حسن بن علی بن عبد الله بن مغیرة الکوفی» است و در وثاقت او نیز بحثی نیست. «عبیس بن هشام» نیز ثقه است. او از «عبد الکریم» نقل کرده است. مراد از «عبد الکریم» در اینجا «عبد الکریم بن عمرو الخثعمی» ملقب به «کرّام» است و واقفی می‌باشد.

در مورد واقفه بحث کلی وجود دارد که امثال «عبیس بن هشام» که از بزرگان امامیه بوده‌اند، چه زمانی از واقفه اخذ حدیث کرده‌اند. این بحث در مورد روایت‌های ابن ابی عمیر نیز مطرح است که از «علی بن حمزه بطائنی» نقل می‌کند. در آغاز وقف، فضای کلی جامعه امامیه به گونه‌ای نبوده است که از واقفه حدیثی اخذ کنند. این احادیث، قبل از وقف و در زمان امام کاظم علیه السلام اخذ شده‌اند.

البته «عبد الکریم بن عمرو الخثعمی» توثیق نیز دارد ولی با این حال، واقفه بودنش ضرری نمی‌زند و روایت‌های او قبل از وقف، اخذ شده‌اند. بنابراین روایت‌های او، موثقه تلقی نمی‌شود و آن‌ها را صحیحه می‌دانیم.

در این روایت هیچ ذکری از احتیاج نیامده است.

## روایت علی بن جعفر: عدم تقید به احتیاج

روایت دیگری در کتاب علی بن جعفر نقل شده که مضمونِ روایت ابن ابی یعفور را دارد:

علي بن جعفر في كتابه عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال سألته عن الرجل يكون لولده الجارية أيطأها قال إن أحب وان كان لولده مال وأحب ان يأخذ منه فليأخذ وان كانت الأم حية فلا أحب ان تأخذ منه شيئا الا قرضا[[4]](#footnote-4).

البته کتاب مسائل علی بن جعفر از جهت سندی معتبر نیست و نمی‌توان به آن استناد نمود. اما احتمال دارد این روایت، همان روایت قبل بوده باشد و اشتباهی رخ داده باشد. اینکه دقیقاً عین تعبیر «وان كان لولده مال وأحب ان يأخذ منه فليأخذ وان كانت الأم حية فلا أحب ان تأخذ منه شيئا الا قرضا» از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام نقل شده باشد، بعید است. بنابراین مشکل است این روایت را از علی بن جعفر بدانیم.

# ارتباط جواز اقتراض مادر و پدر

ممکن است گفته شود این روایت‌ها اطلاق دارند و از آن‌ها استفاده می‌شود که مادر می‌تواند از مال فرزندش بردارد، چه مضطر باشد چه مضطر نباشد. تحقیق این مسأله مبتنی بر آن است که توقفِ قرض گرفتن پدر، بر ضرورت و اضطرار روشن شود. اگر جواز اقتراض پدر، مقید به احتیاج باشد؛ به نظر می‌رسد جواز اقتراض مادر نیز باید مقید به احتیاج باشد. از روایات استفاده می‌شود پدر در مسأله اقتراض، اختیار بیشتری دارد.

در مورد اقتراض پدر، روایت‌ها مختلف هستند. از بعضی روایات استفاده می‌شود که مطلقاً جایز است پدر قرض بردارد ولی روایات دیگر با قید احتیاج، جائز دانسته‌اند.

## جواز برداشت پدر از مال فرزند برای انجام حج

بحث دیگری در مورد پدر مطرح شده که علما در کتاب حج، متعرض شده‌اند. روایتی در بحث حج نقل شده مبنی بر آنکه پدر می‌تواند از مال فرزندش بردارد و حج به جا بیاورد. بلکه بعضی فتوا داده‌اند که اگر فرزند مال دارد، واجب است پدر مال فرزند را بردارد و به حج برود.

حال سؤال آن است که، پدر بدون اقراض مال فرزند را برمی‌دارد و ذمه‌اش مشغول نمی‌شود یا این روایات حمل بر اقراض می‌شوند؟ به هر حال حتی اگر حمل بر اقراض بشود، معنایش آن است که در اقراض پدر، احتیاج و ضرورت شرط نیست، چرا که به جا آوردن حج، از احتیاجات پدر نیست. این مسأله در بحث حج، روشن‌گر مسأله ما نحن فیه می‌باشد. به جا آوردن حج با مال فرزند در مستمسک عروه، ج ۱۰، ص ۱۶۷ مطرح شده است.

در مسأله ما نحن فیه، روایت‌های اقراض مادر در ذیل روایت‌های پدر وارد شده است. اگر صدر روایت مقید به احتیاج بشود، ذیل روایت نیز مقید به احتیاج می‌شود.

## روایت دیگر از علی بن جعفر: تقید اقتراض پدر به احتیاج

علی بن جعفر روایت دیگری دارد که از آن استفاده می‌شود که قرض برداشتن پدر، فقط در صورت احتیاج است. این روایت چنین نقل شده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْكُلُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِلَيْهِ فَيَأْكُلَ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَصْلُحُ لِلْوَلَدِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ وَالِدُهُ‌[[5]](#footnote-5).

در این روایت جواز برداشت از مال فرزند را مقید به صورت اضطرار بیان کرده‌اند. البته ممکن است عبارت «یأکل من مال ولده» به معنای قرض نباشد و به معنای برداشت، بدون اشتغال ذمه باشد. اما در قرب الاسناد این روایت به شکل دیگری نقل شده که ممکن است روایت دیگری باشد:

وسألته عن الرجل، يأخذ من مال ولده؟ قال: لا، إلّا بإذنه، او يضطر فيأكل بالمعروف، أو يستقرض منه حتى يعطيه إذا أيسر، ولا يصلح للولد أن يأخذ من مال والده إلّا بإذن والده[[6]](#footnote-6).

در این نقل «یستقرض منه» را هم جزء استثناءها شمرده‌اند؛ یعنی «یأخذ» که در سؤال آمده است در مورد خصوص اکل بدون قرض نیست. بنابراین مقسم، اعم خواهد بود. پس تنها در صورتی که مال ندارد (اذا أیسر صادق نباشد) می‌تواند قرض بردارد.

به عبارت دیگر جمله «یستقرض منه» چه عطف بر «یضطر» باشد چه عطف بر «یأکل»؛ در هر صورت اصلِ احتیاج از آن استفاده می‌شود. اگر «یستقرض منه» عطف بر «یأکل بالمعروف» باشد معنایش آن است که اضطرار در قرض گرفتن شرط است. پدر وقتی مضطر می‌شود به دو شکل می‌تواند از مال فرزندش بردارد یا مجاناً یا به صورت قرض. در صورتی که مجاناً برمی‌دارد باید به اندازه معروف مصرف کند. در روایت‌های دیگر فرموده‌اند بدون اسراف، باشد (قوته من غیر سرف).

اگر هم «یستقرض منه» عطف بر «یضطر» باشد، دیگر مقید به «بالمعروف» نیست. در این صورت قرض برداشتن مقید به اضطرار نیست ولی باید در صورت فقر و احتیاج باشد، زیرا در ادامه فرموده‌اند: «يستقرض منه حتى يعطيه إذا أيسر». از این عبارت استفاده می‌شود نوعی فقر و احتیاج داشته است.

معلوم نیست این دو نقل، یک روایت باشند. در یکی فرموده‌اند: «یأکل من مال ولده» و در دیگری «یأخذ من مال ولده». ظهور «یأکل» آن است که بدون قرض برمی‌دارد ولی ظهور «یأخذ» به آن اندازه نیست. ظهور ابتدایی این دو متفاوت است.

## روایت حسین بن ابی العلاء: اقتراض پدر تنها در صورت احتیاج

مرحوم سید یزدی در بحث حج می‌فرماید:

بعضی از علما قائل هستند که پدر می‌تواند از مال فرزندش حج به جا بیاورد، بلکه واجب است. بعضی از روایات دلالت بر این مطلب دارند از جمله صحیحه سعید بن یسار. اما این روایت قابل استناد نیست و از آن اعراض شده است[[7]](#footnote-7).

مرحوم خویی در حاشیه می‌نویسد:

عدم عمل به این روایت به علت اعراض نبوده بلکه به علت معارضه با روایت حسین بن ابی العلاء بوده است[[8]](#footnote-8).

مرحوم خویی روایت حسین بن ابی العلاء را معارض با روایت سعید بن یسار دانسته و روایت حسین بن ابی العلاء را ترجیح داده‌اند.

این دو مرحله باید بررسی شود که این دو روایت، تعارض دارند یا نه. اگر تعارضی دارند، روایت حسین بن ابی العلاء ترجیحی دارد یا نه. اگر روایت حسین بن ابی العلاء ترجیح داده شود، بحثِ ما نحن فیه روشن می‌شود؛ چون در این روایت می‌فرمایند تنها در صورتی حق دارد از مال فرزندش بردارد که احتیاج داشته باشد.

روایت حسین بن ابی العلاء چنین نقل شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ قَالَ قُوتُهُ بِغَيْرِ سَرَفٍ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص لِلرَّجُلِ الَّذِي أَتَاهُ فَقَدَّمَ أَبَاهُ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ فَقَالَ إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِيهِ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبِي وَ قَدْ ظَلَمَنِي مِيرَاثِي مِنْ أُمِّي فَأَخْبَرَهُ الْأَبُ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْ‌ءٌ أَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْبِسُ الْأَبَ لِلِابْن[[9]](#footnote-9).

در ابتدای روایت قید اضطرار را بیان می‌کنند. آیا این روایت، روایت‌های ابن ابی یعفور و امثالش را مقید به صورت اضطرار می‌کند یا نه؟

### بررسی سندی روایت حسین بن ابی العلاء

طریق صدوق به حسین بن ابی العلاء چنین است:

و ما كان فيه عن الحسين بن أبي العلاء فقد رويته عن أبي ـ رضي اللّه عنه ـ عن سعد بن عبد اللّه، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن موسى بن سعدان، عن عبد اللّه بن أبي القاسم، عن الحسين بن أبي العلاء الخفّاف مولى بني أسد[[10]](#footnote-10).

در این طریق «موسی بن سعدان» و «عبد الله بن القاسم» مشکل دارند.

نظر یکی از فقها آن است که سند این حدیث در فقیه و کافی مشکل دارد ولی سند معانی الاخبار مشکلی ندارد. در سند فقیه، «موسی بن سعدان» و «عبد الله بن القاسم» تضعیف شده‌اند.

سؤال: ... پاسخ: نام صحیح او «عبد الله بن القاسم» است نه «عبد الله بن ابی القاسم» و مراد از او «عبد الله بن القاسم الحضرمی» می‌باشد. او تضعیف شده است و اماره محکمی نیز بر توثیقش در دسترس نیست.

با این وجود طریق کافی را می‌توان تصحیح نمود. طریق کافی به این صورت است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ.

مراد از «عبد الله بن محمد» شخصی با عنوان «عبد الله بن محمد بن عیسی» است که برادر «احمد بن محمد بن عیسی» می‌باشد. در مورد او هم اکثار اجلاء مطرح است زیرا «سعد بن عبد الله» و طبقه او، نقل زیادی از او دارند. همچنین نویسنده نوادر الحکمه یعنی «محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری» از «عبد الله بن محمد» روایت بسیاری نقل کرده است. به نظر ما، استثناء نشدن از رجال نوادر الحکمه دلیل بر وثاقت مروی عنه می‌باشد؛ البته به شرطی که نقل روایت یک یا دو مورد نباشد. نتیجه آنکه از نظر ما «عبد الله بن محمد» توثیق شده است.

«حسین بن ابی العلاء» هم توثیق صریح دارد و بحثی در موردش نیست.

بنابراین طریق کافی مشکلی ندارد ولی طریق فقیه مشکل دارد.

طریق معانی الاخبار چنین است:

أبي ـ رحمه‌الله ـ قال: حدثنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا محمد بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن الحسين بن أبي العلاء[[11]](#footnote-11).

مراد از «محمد بن عیسی» در این طریق «محمد بن عیسی بن عبید یقطینی» بوده و از نظر ما توثیق شده است. بیشتر علما نیز او را ثقه می‌دانند.

نتیجه آنکه این روایت، از جهت سندی معتبر است.

1. . الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)، شیخ حسین آل عصفور، ج‌12، ص 31۶. [↑](#footnote-ref-1)
2. . [من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۱۷۶](https://lib.eshia.ir/11021/3/176). [↑](#footnote-ref-2)
3. . [الكافي- ط الاسلامية، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۱۳۵](https://lib.eshia.ir/11005/5/135/). [↑](#footnote-ref-3)
4. . [جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۷۹، حدیث ۳۲۵۶۱](https://lib.eshia.ir/10565/17/407/%D8%B9%D9%86%20%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AC%D9%84%20%D9%8A%D9%83%D9%88%D9%86%20%D9%84%D9%88%D9%84%D8%AF%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%8A%D8%A9%20%D8%A3%D9%8A%D8%B7%D8%A3%D9%87%D8%A7).  [وسائل الشيعة - ط الإسلامية، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۱۹۷](https://lib.eshia.ir/11024/12/197/%D8%B9%D9%84%D9%8A%20%D8%A8%D9%86%20%D8%AC%D8%B9%D9%81%D8%B1%20(%D9%81%D9%8A%20%D9%83%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D9%87)%20%D8%B9%D9%86%20%D8%A3%D8%AE%D9%8A%D9%87%20%D9%85%D9%88%D8%B3%D9%89%20%D8%A8%D9%86%20%D8%AC%D8%B9%D9%81%D8%B1).

   مقرر: این حدیث در مسائل علی بن جعفر به گونه دیگری نقل شده است:

   وسألته عن الرجل يكون لولده الجارية، أيطؤها؟ قال: «إن أحب أن يقومها على نفسه قيمة، ويشهد شاهدين على نفسه بثمنها ، فيطؤها إن أحب، وإن كان لولده مال وأحب أن يأخذ منه فليأخذ، وإن كانت الام حية فلا اجب أن يأخذ منه شيئاً إلا قرضاً.  [مسائل علي بن جعفر ومستدركاتها، ص ۱۴۲](https://lib.eshia.ir/27047/1/142/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AC%D9%84_%DB%8C%DA%A9%D9%88%D9%86_%D9%84%D9%88%D9%84%D8%AF%D9%87_%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D9%87). [↑](#footnote-ref-4)
5. . [الكافي- ط الاسلامية، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۱۳۵](https://lib.eshia.ir/11005/5/135/). [↑](#footnote-ref-5)
6. . [قرب الاسناد، ابوالعباس الحمیری، ص ۲۸۵](https://lib.eshia.ir/27041/1/285). [جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۸۰، حدیث ۳۲۵۶۲](https://lib.eshia.ir/10565/17/408). [↑](#footnote-ref-6)
7. . [العروة الوثقی، سید یزدی، ج ۳، ص ۳۷۰، مسأله ۵۹](https://lib.eshia.ir/12884/3/370/%D8%B0%D9%84%D9%83_%D9%84%D8%A5%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%B6_%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8_%D8%B9%D9%86%D9%87_%D9%85%D8%B9_%D8%A5%D9%85%D9%83%D8%A7%D9%86_%D8%AD%D9%85%D9%84%D9%87_%D8%B9%D9%84%D9%89_%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D8%B6_%D9%85%D9%86_%D9%85%D8%A7%D9%84%D9%87_%D9%85%D8%B9_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B7%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D9%87_%D9%85%D9%86_%D9%85%D8%A7%D9%84_%D9%86%D9%81%D8%B3%D9%87). [↑](#footnote-ref-7)
8. . لا لذلك ، بل لمعارضته بصحيح الحسين بن أبي العلاء. [العروة الوثقی، سید یزدی، ج ۳، ص ۳۷۰، مسأله ۵۹](https://lib.eshia.ir/12884/3/370/%D8%B0%D9%84%D9%83_%D9%84%D8%A5%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%B6_%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8_%D8%B9%D9%86%D9%87_%D9%85%D8%B9_%D8%A5%D9%85%D9%83%D8%A7%D9%86_%D8%AD%D9%85%D9%84%D9%87_%D8%B9%D9%84%D9%89_%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D8%B6_%D9%85%D9%86_%D9%85%D8%A7%D9%84%D9%87_%D9%85%D8%B9_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B7%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D9%87_%D9%85%D9%86_%D9%85%D8%A7%D9%84_%D9%86%D9%81%D8%B3%D9%87). [↑](#footnote-ref-8)
9. . [الكافي- ط الاسلامية، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۱۳۶](https://lib.eshia.ir/11005/5/136). [جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۸۰، حدیث ۳۲۵۶۴](https://lib.eshia.ir/10565/17/408). [↑](#footnote-ref-9)
10. . [من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۴۳۳](https://lib.eshia.ir/11021/4/433). [↑](#footnote-ref-10)
11. . [معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۱۵۵](https://lib.eshia.ir/15257/1/155/%D9%82%D9%88%D8%AA%D9%87_%D8%A8%D8%BA%DB%8C%D8%B1_%D8%B3%D8%B1%D9%81). [↑](#footnote-ref-11)